

چشم انداز توسعه سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان شکل‌گیری ناسیونالیسم بمثابه پایه‌های اصلی و اولیة کشور ما اجتناب از پیش‌فرض‌ها و وابستگی‌های نواستعماری

چگونگی موقعیت باندهای جنایتکار در رأس قدرت سیاسی
دل‌بستگی ناسالم سبب ساز عدم اعتماد بدیگران
پذیرش مرگ بمعنای توقف مبارزه با ترس
سرزمین "شریعت پیروزمند"

چهار مسیر اصلی بمنظور توسعه سیاسی بشرح ذیل موجود می‌باشد: نخست، راهی وجود دارد که از طریق غیردموکراتیک بگونه تدریجی اما بصورت اجتناب ناپذیریه دموکراسی منتهی می‌گردد. بمنظور تسهیل ارائه ایده و فهم مسیر در ست توسعه سیاسی، مفید بنظرمی‌رسد تا جامعه رامتشکل از دو گروه نخبگان و شهروندان تصور نمایم که گروه دوم در آن بیشتر هستند. بر مبنای این چار چوب، انتخاب‌های اجتماعی ذاتن متضاد هستند. بگونه نمونه، اگر نخبگان افراد نسبتن ثروتمند باشند، با مالیات بازتوزیعی مخالف خواهند بود. در حالی که شهروندانی که نسبتن فقیر هستند، طرفدار مالیات میباشند که منابع رامیان آنها بازتوزیع کند. بطور کلی تر، سیاست‌ها یا انتخاب‌های اجتماعی که بنفع نخبگان است، با آنهایی که بنفع شهروندان است، متفاوت خواهد بود. شاید این پرسش مطرح گردد که اکثریت نخبگان، شامل چه کسانی می‌باشند؟ این امر تا حدودی زمینه و روش پیچیده شکل‌گیری هویت‌های سیاسی در جوامع مختلف بستگی دارد. در بسیاری از موارد مفید است که نخبگان را افراد نسبتن ثروتمند جامعه تصور کنیم، همانطور که در سده ۱۹ در اروپا چنین بود. اما همیشه باین صورت نمی‌باشد. اینکه کدام جوامع از دیکتاتوری بدموکراسی گذر خواهند نمود و در چه شرایطی دموکراسی تثبیت خواهد شد، به تضاد بین نخبگان و شهروندان بر سر سیاست مربوط میشود. گروه‌های یادشده ترجیحات متضادی در قبال نهادهای مختلف سیاسی دارند که منجر باتنخابهای مختلف اجتماعی میشود، در اینمورد بایست یادآور شد کاینده سیاسی نیز اهمیت دارد.

نیشته حاضر بتجزیه و تحلیل حضور مجدد "طالب"‌ها در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشید و دورنمای موجودیت نظم کنونی جامعه افغانی مختص گردیده است. اهمیت مسأله یادشده قبل از همه در این واقعیت نهفته می‌باشد که اوضاع عمومی کشور، بویژه پس از بقدرت رسیدن مجدد "طالب"‌ها بد و بدتر شده است، زیرا تمام نهادهای سیاسی قبلی در کشور درهم ریخته شده، انجام تعهدات اجتماعی و اخلاقی مقامات کنونی قدرت در قبال شهر وندان میهن ما بحالت تعلیق درآمده و حقانیت حاکمان کنونی کشور نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. با شکل‌گیری بحران عمیقی که سرتا پای جامعه را فرا گرفته، بحران بشری نیز در شرف تکوین می‌باشد که می‌توان نشانه‌های آنرا بویژه در چگونگی‌های حیات روزمره شهروندان کشور مشاهده نمود. کشور عزیز ما افغانستان، از یک کشور مشروطه با نهادهای قدرت و پایه‌گذاری جمهوری، بگونه‌ای تحت استیلای "طالب"‌ها قرار داده شده و حاکمیت آنها را با شمایل "امارت اسلامی" آراستند. از همان سپیده دم فرا آمدن نظم یادشده، روند مشروعیت بخشیدن آن و تلاش‌هایی بمنظور ایجاد و تشکل ساختاریک نظام سیاسی احتمالی در کشور آغاز گردید. قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که در امتداد زمانی ۲۰ سال تمام، موجودیت نظامیان خارجی برهبری ایالات متحده و حضور پررنگ آنها در سایر بخش‌های حیات کشور ما، نتوانستند و یا نخواستند بر بنیاد نیازهای مبرم شهروندان کشور عزیز ما اقدام بموقع نموده و اصلن قادر بایجاد و پایه‌گذاری نهادهای قدرت در کشور نیز نگردیدند. دلایل وضعیت اینچنینی، از جمله یکی هم

از یکجانب نوع آرایش تاریخی و چگونگی ترکیب جامعه افغانی و از جانب دیگر، موجودیت رهبران قبیلوی و مهمتر از همه نتیجه فقدان حاکمیت مرکزی قوی و نیرومند در کشور محسوب میگردد که قادر به متحد کردن رهبران یادشده در کشور باشند، همچنان احزاب و دسته بندیهای سیاسی موجود در کشور، نتوانستند از حمایت و پشتیبانی آنچنانی شهروند ان کشور برخوردار گردند، بلکه بگونه پراکنده و جدا جدا از هم، از منافع گروههای مشخصی نمایندگی می نمودند. بنابرین، سازمان های موجود در کشور، در بسا موارد، کاملن وابسته به نیروهای ائتلاف بوده و بلافاصله پس از خروج نیروهای یادشده از کشور، از هم فروپاشیدند. بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، این واقعیت را عملن باثبات رسانید که سیاست ها و عملکردهای نیروهای خارجی برهبری ایالات متحده و بویژه تعیین ستراتیژی های آنها در مورد ساختار سیاسی کشور، اشتباه آمیز بوده و با واقعیت های سرسخت موجود در کشور، اصلن سرسازگاری نداشت. ایالات متحده بمتابه قدرتمندترین کشور جهان، با هزینه نمودن تریلیون ها دالردر امر مبارزه مسلحانه علیه "طالب" ها قادر به تغییر وضعیت عمومی در کشور نگردید. آنها چنین می پنداشتند که تروریزم را بمفهوم وسیع کلمه نابود نمودند و یک دولت دموکراتیک را پایه گذاری و ایجاد نمایند، اما تحولات و تحرکات سیاسی موجود، بویژه پس از خروج متصدیان سیاسی ایالات متحده و بلافاصله پس از فراخواندن نظامیان یادشده از اراضی و سرزمین کشور، فاجعه تسلیمی بدون قید و شرط حاکمیت سیاسی در کشور آغاز گردید. "طالب" ها بقدرت دست یازیده و در وضعیت اینچنینی، تمامی نخبگان موجود، در حالی که هرج و مرج سراپای کشور را فراگرفته بود، میهن اجدادی شان را ترک نمودند. اکنون اما نهایت دشوار بنظر می رسد که کسی، شخصی و یا گروهی را بمتابه مسؤل تکوین اینهمه وضعیت ناگوار کنونی در کشور، مورد نکوهش قرار داد؛ اشرف غنی را، دولت ایالات متحده و یا پاکستان را که همیشه از "طالب" ها حمایت های مادی و معنوی بعمل می آورد؟

در مورد نوسازی نظام سیاسی کشور یاددهانی بعمل می آید که "طالب" ها پس از بقدرت رسیدن در کشور، نظام و ساختار سیاسی ایجادشده در کشور را در هم ریخته و اما در امتداد سال های ۱۳۸۲ - ۱۳۹۷ خورشیدی، سه انتخابات ریا ست جمهوری در کشور انجام پذیرفته، نهادهای سیاسی دموکراتیک قدرت و ارگان های قضایی بکار و فعالیت آغاز نمودند و مقامات بناروالی ها هم فعال گردیدند. قابل یاددهانی پنداشته می شود که در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، پس از خروج نظامیان ایالات متحده از کشور، "طالب" ها بقدرت دست یازیدند. پس از سقوط "داعش"، این امر با ثبات رسید که یک سازمان و دسته بندی تروریستی نیز می تواند بقدرت سیاسی در کشور مسلط و حاکم گردند. در شرایط و وضعیت کنونی، هیچکسی حتما نمی تواند تصور نماید کایا "طالب" ها در آینده نزدیک می توانند بایجاد و تأمین ثبات سیاسی در کشور عزیز ما موفق گردند، زیرا آنها نه بمتابه سازمان سیاسی، بلکه بمتابه مجموعه ایی از گروههای رادیکال و بنیادگرایی پنداشته می شوند کارزها و هنجارهای دموکراتیک را مورد تردید قرار داده و هیچگونه رابطه ای با مفاهیم و معیارهای پذیرفته شده یک جامعه عادی ندارند. علاوه برین، پس از بقدرت رسیدن حاکمان کنونی، کشور عزیز ما افغانستان که قبلن از نقطه نظر اقتصادی به ترزریق های مالی از جانب ایالات متحده وابسته بود، حمایت های اینچنینی را از دست داده و در کنار آن، تمامی حساب های مالی بین المللی دولت نیز مسدود گردید. بنابرین، حاکمیت جدید بدنبال جستجوی راهایی بمنظور رفع مشکل یادشده می باشد.

وضعیت منحصر بفرد کشور عزیز ما افغانستان، این واقعیت را عملن باثبات رساند که استقرار یک نظام سیاسی را اگر بمتابه مجموعه ایی از نهادها و ارگان هایی تعریف نماییم که اهداف عمومی در جامعه و منافع گروههای معین را تدوین نموده و بر بنیاد معیارهای غربی قرار داشته باشد، با پیچدگی هایی مواجه گردید. باین واقعیت اصلن وقعی گذاشته نشد که افغانستان را بمفهوم خاص کلمه باید شناخت، زیرا چنین طرح معیاری، قابل پذیرش نمی باشد. بخاطر ما باشد که حاکمیت جدید از نامشروع بودن موقعیت خویش آگاه بوده و اما نه تنها باید بمنظور حفظ و نگهداری خویش گام بردارد، بلکه مهمترین و عمده ترین مسایل، از جمله یکی هم سازماندهی قدرت دولتی، تعیین شکل حاکمیت و تبیین راهای اجرای آن در کشور می باشد.

چنانچه همه آگاه می باشند که در واقعیت امر، یک سیستم سیاسی از سه عنصر تشکیل گردیده است که عبارتند از: ۱- شکل حکومت، ۲- شکل مدیریت دولتی و ۳- شکل و ماهیت رژیم سیاسی. بخاطر ما باشد که در امتداد ۲۰ سال، قبل از بقدرت رسیدن "طالب" ها، حاکمیت سیاسی در کشور، بر بنیاد مدل سیکولار غربی و بمتابه شکلی از حاکمیت ریا ست جمهوری پا بعرصه وجود گذاشت. در وضعیت اینچنینی، جمهوری اسلامی افغانستان، هم در سازمان ملل و هم در برخی از سازمان های منطقوی و بین المللی عضویت داشت. اما اکنون این مسأله مشخص نمی باشد که وضعیت کنونی دستخوش دگرگونی گردیده و شکل گیری نظام سیاسی تحت حاکمیت "طالب" ها به چه نحوه ایی و اینکه آیا اصل

مشروعیت آن برسمیت شناخته می شود یاخیر، بستگی بنحوه رفتار و نوع عملکردهای حاکمیت جدید در قبال واقعیت های موجود و چگونگی شکل گیری ساختار نهادهای سیاسی دولت جدید دارد. اگر مقامات جدید کنونی در کشور، تمامی مشکلات و معضلات موجود، وضعیت اجتماعی - اقتصادی در کشور و ضرورت و نیاز بامر مشروعیت بخشیدن حاکمیت شان را در نظر بگیرند، ممکن باین درک نایل گردند که وضعیت کنونی و حاضر در داخل محدوده کشور، برای جامعه جهانی پذیرفتنی نبوده و در کوتاه ترین مدت زمانی، ممکن احیای نهادهای قدرت بمنظور اجرای وظایف و مسؤلیت های دولتی در دستور روز قرار گیرد، در غیر آن، ممکن حاکمیت کنونی حتا با تهدیدهای داخلی بگونه نمونه با بحران های سیاسی و اقتصادی نیز نتواند کنار آید. اکنون برخی از کشورها بگونه بسته و گریخته و با احتیاط علاقمندی شان را در زمینه احیای روابط و مناسبات پارژیم جدید در کشور ابراز نموده اند. دول کشورهای همجوار افغانستان بمنظور تأمین امنیت منطقوی و همچنین بدلائیل بشردوستانه نیز می خواهند با "طالب" ها از در همکاری سخن گویند.

سخنگوی وزارت امور خارجه چین متذکر گردیده و خاطر نشان نمود تا جامعه جهانی حمایت های بیشتری از شهروند ان افغانستان باید بعمل آورد. وزیر امور خارجه روسیه نیز یاددهانی بعمل آورد که نخستین دیپلمات افغان را در سر زمین آنکشور پذیرفته و کشورهای دیگری نیز آماده اند تا به نماینده های افغان نه بسطح سفر، بلکه بمثابه فرستاده ویژه، اعتبارنامه صادر نمایند.

این مسأله که چگونگی گذار از یک مدل ساختار سیاسی و مؤثریت آن بر مدل سنتی و چون و چراي توسعه اجتماعی - اقتصادی با موجودیت تضادهای داخلی در جامعه افغانی چگونه خواهد بود و چه تهدیدهایی در قبال کشورهای همجوار درخودنهان خواهد داشت، بمثابه پرسش حادی مطرح می باشد.

دولت قبلی طرفدار ایالات متحده در کشور، بمنظور مقابله با وضعیت شکننده، با اقدامات آنچنانی متوسل نگردیده و مشر و عیت آن درگرو موجودیت و حضور نظامیان خارجی بود. نظامیان غربی از یکجانب با "طالب" ها و سایر گروه های مسلح مخالف جنگیده و به تأمین نظم و ثبات نسبی سیاسی در کشور همت گماشتند و از جانب دیگر، بمثابه عامل ناآرامی ها و گسترش بی ثباتی در سراسر کشور عمل نمودند.

بگونه نمونه، هیبت الله آخوند زاده، رهبر "طالب" ها، کشت خشخاش و تولید و حمل و نقل مواد مخدر را ممنوع اعلام نموده و مجازات هایی را بر بنیاد شریعت مشخص نمود. اقدامات اینچنینی، نشاندهنده تلاش بمنظور تغییر نگرش ساز مانها و کشورهای جهان و تمایل به دسترسی به منابع مالی منجمد شده افغانستان که در حساب های خارجی حاکمیت قبلی باقی مانده است، می باشد. همه باین باورند زمانی که "طالب" ها در دوره نخست زمامداری توانستند علیه قاچاق مواد مخدر با موفقیت مبارزه نمایند، اما در شرایط و وضعیت کنونی، با توجه بوضعیت بحرانی اقتصاد کشور، رهأ نمودن چنین منبع درآمدی، آنقدرها هم سهل و ساده بنظر نمی رسد.

این واقعیت مسلم را باید پذیرفت که بمنظور برقراری مناسبات و روابط دیپلماتیک با جهان خارج و ارتباط با سازمان های بین المللی، قبل از سایر موارد، "طالب" ها باید مشروعیت بین المللی را کسب نمایند که بمنظور حصول مأمور ل فوق، شرایط مطرح شده از جمله احترام بحقوق بشر، حقوق جنسیتی، حقوق اقلیت های ملی مطرح گردیده است. "طالب" ها باید در تمامی بخش های جامعه با استحکام قدرت مبادرت ورزند، تاکنون اصل قدرت در کشور بگونه تکه تکه بوده و برخی از مناطق و محلات کشور تا هنوز تحت اداره آنها قرار نداشته و گروه های شبه نظامی و دسته بندیهای سیاسی پراکنده ای عملن در کشور موجود می باشند. نیروهای اپوزیسیون مانند "جبهه مقاومت ملی"، "شورای عالی مقاومت جمهوری اسلامی افغانستان"، "جبهه آزادی افغانستان" و گروه های کوچکتر دیگر نیز عملن در میدان کارزار سیاسی کشور موجود می باشند. قابل یاددهانی پنداشته می شود که سایر گروه های موجود شهروندان کشور، اشرف غنی را بمثابه مقصر اصلی شکل گیری تراژیدی سقوط دانسته و نامبرده را محکوم می نمایند. اما باید پذیرفت که "طالب" ها، کل جامعه افغانی پنداشته نشده و آنها بمنظور همه شمول شدن، باید روابط عادی، صرف نظراز تعلقیات به فرقه ها، ملیت ها و گروه های مذهبی برقرار نمایند، این تنها بخشی از کار می باشد.

همچنین حاکمیت "طالب" ها باید مناسبات و روابط شان را با کشورهای همجوار، برقرار نمایند. با وجود خودداری از برسمیت شناختن حاکمیت "طالب" ها، برخی از کشورهای همجوار از قبیل ازبکستان، پاکستان، چین، ترکمنستان با مشا رکت روسیه، بگونه فعالی درباره مشکلات کشور ما بحث و گفتگو نموده و پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، وزرای خارجه کشورهای یادشده، نشست ها و ملاقات هایی را با مقامات "طالب" ها نیز انجام دادند. اما در شرایط و وضعیت اینچنینی، با در نظر داشت کلیه واقعیت های موجود، وضعیت سیاسی افغانستان نهایت بی ثبات می باشد.

یکشنبه ۱۱ ماه سنبله سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با اول ماه سپتامبر سال ۲۰۲۴ ترسایبی